

گزارشگران: واپسین یادها و کلامها، وصیتنامه های جانبختگان سیاسی در زندان – بخش پنجم

از وصیت نامه اعدامی گمنام: خواهر بسیار عزیزم، حالا من هم مثل بقیه می‌روم که اعدام شوم. شکنجه را تحمل کردم، هرچند راحت نبود. تحقیر آمیز و دردناک بود. تمام تنم درد می‌کند. با شلاق به تمام تنمان زدند. ممکن است فکر کنی که چرا؟ برای اینکه حاضر نیستم نماز بخوانم و به تظاهراتی بروم که برای حمایت از رژیم قرار است راه بیندازند. برای اینکه می‌خواهم خودم باشم. آنها می‌خواهند که یکی از آنها بشوم. از مواجه شدن با مرگ می‌ترسم. هر چند تجربه جدیدی خواهد بود! خواهر عزیزم هیچوقت فکر نمی‌کردم که شاعر اعدام انسانها بخاطر طرز تفکرشان باشم. هیچوقت به خدا اعتقاد نداشتم و نماز نخواندم ولی هیچوقت فکرش را هم نمی‌کردم که این رژیم به نام خدا و مذهب مردم را بکشد.

.....

ولی الله فیض مهدوی – سازمان مجاهدین – 15 شهریور 1385 توسط جمهوری اسلامی بقتل رسید.



«من ولی الله فیض مهدوی از اینجا به تمام دوستان و آزادیخواهان و تمام مبارزانی که در ایران مشغول مبارزه با دیکتاتوری و ظلم هستند، اعلام می‌کنم که ما هرگز دست از مبارزه نخواهیم کشید و به یاری شما دوستان خبر آزادی را به [زودی به شما] خواهیم گفت.»

.....

وحید خسروی و احمد شیرازی – سال 1362 اعدام شدند.



آخرین کلام آنها همچنان درگوشم می پیچد: "ما را فراموش نکنید! نام ما را زنده کنید

نیما پرورش - نبردی نابرابر

.....

تهمینه - سازمان مجاهدین - دهه شصت اعدام شد.



بازجو به او گفت یا مصاحبه می کنی و یا این برگه را می گیری وصیتنامه ات را مینویسی تهمینه همانطور که لبخندی بر لب داشت و چشم از بازجو بر نمی داشت، بلند شد و بدون یک کلمه حرف کاغذ را از دست او کشید و برگشت و نشست .

بازجو که خیلی عصبانی شده بود لگدی به او زد و فحشش داد و از سلول خارج شد و در را محکم بست، "تهمینه" همچنان با همان لبخند وصیت نامه اش را نوشت و با همه ما خداحافظی کرد و ساعتی بعد او را برای تیرباران بردند

هنگامه حاج حسن

چشم در چشم هیولا

.....

هرمز عابدی باخدا - مجاهدین - 10 مرداد 1360 اعدام شد.



در آخرین کلاس درس در بند، آقای صابر به ما گفت: هر رفتی با نقطه چین هایی برای بقیه همراه است که دیگران باید پیگیر آن باشند، عزت الله سبحانی و هاله هم نقطه چین های خود را برای ما به جا گذاشتند

.....

هوشنگ عطاریان - حزب توده - 6 اسفند سال 1362 اعدام شد.



لحظاتی پیش از اعدام:

ماقرار بود در در جبهه کشته شویم حالا اینجا شهید میشویم.

.....

هدایت اله معلم - دهه شصت اعدام شد



هدایت اله معلم را صدا زدند. به سرعت وسایلش را جمع کرد. همراهش تا کنار در رفتم. بعد بچه بند تقریباً خالی شد و هواخوری هم قطع. هایی را که از بندهای دیگر آمده بودند، چندتا چندتا بردند. در راهرو قدم می زدم و غرق اندیشه بودم که بهرام دانش بازویم را گرفت و گفت - می ترسی با من راه بروی؟

حالا دیگر همه می دانستیم چه خبر است. زندانیان عادی که غذا وچائی را به بند می آوردند، خبر را به دکتر فریبرز بقائی رسانده بودند که قبل از بسته شدن درها، پزشک بهداری زندان بود

خندیدم. او را بوسیدم و با هم شروع به راه رفتن کردیم. داستان فرارش بعد از شکست قیام افسران تعریف کرد چگونه از بیشه زارها گذشته، به رود زده و خودش را به شوروی .خراسان را گفت رسانده است.

:انگار می دانست که امروز نوبت اوست و بود. صدایش زدند. مرا بوسید و گفت
- من بر نمی گردم..

...چیز مهمی نیست یک گنجشک دیگر از این دنیا کم می شود
و پیرمرد هفتاد و چند ساله، با بدنی که از رنج دراز می خمید و سری که از میگردن همیشه در
:آستانه انفجار بود، رفت و رفت. جمله اش همیشه در گوشم زنگ می زند
جهان جنگل وحشی بزرگی است و ما مانند گنجشکی کوچک بر شاخه های پراکنده نشسته و جیک -
...جیک می کنیم

.....

وصیت نامه یوسف آل یاری - سازمان راه کارگر - تابستان 1363 اعدام شد.



وصیت نامه:

مادر فداکار، خواهران و برادران عزیزم؛
آرزومندم همیشه خوش و خرم و شادکام باشید

این چند خط را به عنوان الوداع شادمانه برایتان می نویسم و با این تقاضا و امید که واقعاً مسئله مهمی در میان نبوده است.
اول از همه از بچه ها (مطابق معمول) شروع می کنم. کوچولوی هوشنگ وخواهر جانجانی علی!!

چطور است؟ الدوز عروسک و رقصک چی؟ باز هم مجالس را با رقص خود شاد و سرحال می کند؟
علی بالا چطور است؟ لابد تدریس در دانشگاه را به پایان رسانده و در فکر اختراع بدیعی است که
جایزه نوبل را بگیرد. کورش مهربان چه کار می کند؟ و آیدا و آیلا، آیا باز هم با هم سر جنگ و دعوا
دارند یا همزیستی مسالمت آمیز کرده اند؟

نازلی محبوب من چه کار می کند، آیا باز هم همه را با بلبل زبانی هایش مسحور و مسرور می کند؟
لیلی قشنگ و دوست داشتنی چه طور است؟ و مسعود عاقل و مایه افتخار چی؟ و بالاخره منیژه
عزیزم خوبست؟ بچه دار شده است؟ کاش بچه اش را می دیدم؟ همه شان را از طرف من سلام گرم و
(فرشته) برسانید.

از بزرگ ترها فاکتور می گیرم و سلام می رسانم به مهناز و فاطمی و صدی و ملیحه و نیز به فرج و
هوشنگ و موسی و نیز به مجید آقا و مینا به پاس محبت هایشان.

مادر، آرزو داشتیم بهت برسم و شادمانت نمایم، ولی می بینی که مقدر نشد و می دانی که این مرگی
خود خواسته است.

روی همه تان را می بوسم و آرزو دارم با همدیگر مهربان تر باشد
بدرود

و قربان همگی ، یوسف
23/5/63

<http://janbakhteghanerahekar.wordpress.com>

.....

یدالله آبهشت - مجاهدین - سال 1360 در شهر رشت اعدام شد.



روز 15 مهر 60 یدالله را برای محاکمه بردند وقتی برگشت بچه ها دورش جمع شده بودند و
نتیجه دادگاه را پرسیدند. او در حالی که می خندید گفت: هیچ اعدام!

ناگهان سکوت غالب شد اما یدالله می خندید و سایرین در حالی که اشک از چشمانشان سرازیر شده
بود مات و مبهوت دور او را گرفته بودند.

یدالله با چهره یی خندان میگفت:
مبادا گریه کنید که دژخیم خوشحال شود

سرانجام دیده بوسی بچه‌ها با یدالله . و بلندگوی بند مدام یدالله را صدا می‌زد تا برای اعدام ببرند
به‌پایان رسید و او

به‌هنگام خارج شدن از بند گفت:

وقتی خبر تیرباران مرا شنیدید حتماً شیرینی پخش کنید و یا اولین شیرینی را به‌یاد من بخورید و
درحالی‌که دستهایش را بالای سرش به‌هم گره کرده بود فریاد زد «بچه‌ها ما پیروزیم» و خدا حافظی
کرد و رفت

.....

نامه ای بازمانده از یک زندانی گمنام – محتملاً در سال 1367 اعدام شده است.



خواهر بسیار عزیزم، حالا من هم مثل بقیه می‌روم که اعدام شوم. شکنجه را تحمل کردم، هرچند
راحت نبود. تحقیر آمیز و دردناک بود. تمام تنم درد می‌کند. با شلاق به تمام تنمان زدند. ممکن است
فکر کنی که چرا؟ برای اینکه حاضر نیستم نماز بخوانم و به تظاهراتی بروم که برای حمایت از رژیم
قرار است راه بیندازند. برای اینکه می‌خواهم خودم باشم.

از مواجه شدن با مرگ می‌ترسم، تا بحال با آن مواجه بوده‌ام. آنها می‌خواهند که یکی از آنها بشوم
هرچند شاید

هرچند تجربه جدیدی خواهد بود! خواهر عزیزم هیچوقت فکر نمی‌کردم که شاهد اعدام انسانها بخاطر
طرز فکرشان باشم. من هیچ وقت به خدا اعتقاد نداشتم و نماز نخواندم ولی هیچوقت فکرش را هم
نمی‌کردم که این رژیم به نام خدا و مذهب مردم را بکشد.

هیچوقت در زندگی‌ام آنقدر که امروز از مذهب متنفرم، متنفر نبوده‌ام. همه دوستانم اعدام شده‌اند و حالا من هم به آنها می‌پیوندم. فکر می‌کنم که همه ما را با هم دفن خواهند کرد در جایی که تو هرگز نخواهی دانست. برای من هم مهم نیست که کجا دفن بشوم. وقتی مرده‌ام مهم نیست کجا خوابیده‌ام.

خواهر عزیزم می‌دانم که هرگز این نامه بدستت نخواهد رسید، برای همین هرچه که دلم می‌خواهد می‌توانم برایت بنویسم. هرچه را که دوست دارم به تو بگویم می‌توانم بنویسم بدون آنکه نگران ناراحت شدنت باشم. در این لحظات بیشتر از همیشه دلم می‌خواست که کنار هم بودیم.

دلم می‌خواست که می‌توانستیم مثل آنوقتها که کنار باغچه خانه‌مان می‌نشستیم و پیچ می‌کردیم، حرف بزنیم. بخصوص وقتی که تو از وضعیتی که داشتی ناراحت بودی. من هیچ وقت راضی به رفتار متفاوتی که پدر و مادرمان با تو نسبت به من داشتند نبودم.

از اینکه علاقه‌شان را به من نشان می‌دادند ولی به تو نشان نمی‌دادند خوشحال نبودم. نمی‌گذاشتند که تو آزاد باشی و هر جا که دوست داری بری. در صورتیکه من آزاد بودم و توجیه‌شان این بود که تو دختر هستی.

یادت هست که من همیشه طرف تو را می‌گرفتم؟

ماندن در طرف تو یکی از دلایلی است که باعث می‌شود اعدام را بپذیرم. اگر شرایط آنها را بپذیرم که از اعدام فرار کنم، به طرف آنها رفته‌ام که متضاد با طرف توست. یادت هست که می‌گفتی اینها در قدرند که زنها را هرچه بیشتر و بیشتر تحقیر کنند؟

خواهر عزیزم نمی‌توانم شرایط آنها را بپذیرم و همچنان سربلند زندگی کنم. برای پذیرش شرایط آنها باید ابتدا چیزی را در درون خودم بکشم. زندگی در حالی که نیمه زنده‌ام برایم سخت است، نمی‌توانم چنین کاری را بکنم. اگر شرایطشان را بپذیرم از خودم متنفر خواهم بود، چطور می‌توانم زندگی کنم در حالی که از خودم بدم می‌آید؟

دوست دارم که با عشق زندگی کنم نه با تنفر. تنفر از خودم منجر به تنفر از دیگران خواهد شد و این آن چیزی است که من نمی‌توانم تحمل کنم. حالا که برای تو می‌نویسم حالم بهتر است و بهتر با مرگم روبرو خواهم شد.

امیدوارم که زندگی طولانی و خوشی داشته باشی. امیدوارم با خبر اعدام من زیاد ناراحت نشوی. مطمئن هستم که اگر در شرایط من قرار داشتی، همین کار را می‌کردی. با تمام قلبم دوستت دارم.

نامه نام ندارد. گویی زندانی می‌دانسته که برای خودش، برای خواهرش که در دلش است نامه را می‌نویسد. گویی می‌دانسته که خواهرش هم توان خواندن نامه او را نخواهد داشت.

شاید هم می‌دانسته که هرگز به دست خواهرش نخواهد رسید. شاید هم آنرا بعنوان هر زندانی سیاسی نوشته است که به خاطر اعتقاداتش جان می‌سپارد. این یکی از آخرین نامه‌هاست. آخرین نامه آخرین نامه‌ها کی و در کدام سرزمین و با چه زبانی نوشته خواهد شد؟ کی انسان آنقدر متمدن خواهد شد که انسان دیگری را نکشد؟

باید نامه را در جای امنی بگذارم که رژیم آنرا پیدا نکند و آب و هوا آنرا از بین نبرند. آنرا با کاغذ و نایلون می‌پیچانم و در یک ابر می‌گذارم و در دستشویی پنهان می‌کنم. برای سالها جایش امن خواهد بود، شاید روزی مردم آنرا پیدا کنند.

.....

نشانی گورهای جمعی در نقاط مختلف ایران

آمل – خیابان طالب آملی، نزدیک استادیوم آمل

اراک – اتوبان اراک_ بجنورد 8 کیلومتری اراک

ارومیه، بلوار رادیو تلویزیون، روبروی صدا و سیما

اصفهان – باغ رضوان قطعات 5 7 8 9 41

انزلی – گورستان کلویر و حیاط زندان منطقه آبکنار

اهواز_ بزرگراه (سوسنگرد _ اهواز) پشت روستای آفاق، نزدیک گورستان جهاد و همچنین جاده
کوت عبدالله، نزدیک گورستان بهشت آباد

ایلام _ صالح آباد، امام زاده، دست چپ، روی تپه

برازجان _ اتوبان گناوه، نزدیک امام زاده

تبریز، خیابان راه آهن گورستان وادی رحمت و گورستان پشت جاده ی تبریز 10

تهران _ خاوران، جاده ی خاوران، پشت گورستان ارامنه و نیز بهشت زهرا قطعه ی 9311 –
قطعه 33

زاهدان _ گورستان زاهدان، جاده ی بهشت مصطفی، خیابان گاراژ

سنندج _ محوطه ی دادگاه انقلاب "اسلامی (این گوردسته جمعی بتازگی ضمن گسترش ساختمان
دادگاه و خاکبرداری از زمینهای محوطه ی به اصطلاح دادگاه انقلاب کشف شده است).

شیراز _ دارالرحمه، قطعه ی 3814

کرمانشاه _ باغ فردوس ، جاده سیلو، نزدیک گورستان کودکان، غرب گورستان شهر

کرمان _ راه جوپاری، بهشت زهرا

گچساران _ گورستان گچساران

گرگان _ گورستان بهانیان

گناباد _ پشت امام زاده زید

لاهیجان _ گورستان سید مرتضی، غرب خیابان کاشف، منطق هی کاروانسرا بار

مشهد _ جاده اصغریه، بعد از هاشم آباد

همدان _ گورستان باغ بهشت زهرا _ جاده ی ملایر

منبع اصلی نشانی گورهای دسته جمعی

Iran Testimony

خاوران شماره یازدهم

منابع:

بنیاد برومند

<http://www.iranrights.org/farsi>

<http://www.iranrights.org/farsi/memorial-case--5137.php>

گزارشگران

گفتگوهای زندان

هرانا

سایت راه کارگر هیئت اجرایی

سایت راه کارگر کمیته مرکزی

سایت سرپرداران – اتحادیه کمونیستها

کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید

سایت عدالت برای آزادی ایران

سایت ایرج مصداقی

سایت توفان

سایت مجاهدین

مجید نفیسی

همنشین بهار

مینا احدی

سایت فدائیان اقلیت

مینو همیلی

حقیقت ساده از منیره برادران

سایت رنجبران

نوشتارهای مینا انتظاری

نوشتارهای امیر جواهری لنگرودی

خاطرات عفت ماهباز

راه توده

خاطرات زندان مهدی اصلانی

دیدگاه

پرشین لغت لیبرالی

لونیز باغرامیان

صدای مردم

وبلاگ خاطرات زندان

نبردی نابرابر - نیما پرورش

نوشتارهای شهلا شفیق

کتاب زندان از ناصر مهاجر

شهیدان توده ای

مسعود نقره کار

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

سایت عصر نو

پژواک ایران

بیداران

خاوران شماره 12

جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران

روز آنلاین

هوشنگ اسدی

فیروزه بنی صدر

.....

احکام خمینی و خامنه‌ای به حسینعلی نیری رئیس هیئت قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷

http://www.dialogt.org/image/zendan/ahkam_mesdaghi.html

برای شناسایی آمرین و عاملین جنایات جمهوری اسلامی در زندانها به لینک های زیر مراجعه نمایند

از امیر جواهری لنگرودی: نسل کشی به شیوه اسلامی را فراموشی نشاید – بخش اول

http://dialogt.org/image/zendan/ameran_langeroudi.html

از ایرج مصداقی:

احکام خمینی و خامنه‌ای به حسینعلی نیری رئیس هیئت قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷

http://dialogt.org/image/zendan/ahkam_mesdaghi.html

.....

تکان دهنده

خواهری بود که بسته ای شیرینی برای برادرش آورده بود و هر بار که در بزرگ اوین باز می شد، سرکمی کشید و تقاضایش را تکرار می کرد و اینکار را آنقدر ادامه داد، تا سرش را لای درآهنی و بزرگ اوین گذاشتند و در بسته شد

.....

تکان دهنده

مادر خانواده که قاب های عکس دختر و دامادش

و پسر و عروسش را در دست داشت برایم تعریف کرد که:

یکی از روزهایی که بر سر مزار جمعی نشستیم بودم، می بینم که یک آمبولانس وارد خاوران میشود. آمبولانس را یک اتومبیل پاسداران دنبال می کرد. آمبولانس در نقطه ای متوقف می شود.

چند نفر از سرنشینان دو اتومبیل پیاده می شوند. و بسرعت برق زمین را می کنند. در چشم بهم زدن گودال کم عمقی درست میکنند و جسد را در درون آن چال می کنند.

پس از اینکه کارشان تمام می شود، اتومبیل ها میروند. خودم را به آن گور میرسانم. زمین را میکنم. به جسد می رسم. خاک را کنار می زنم. خشکم می زند. دخترم بود. کفن هم حتا نداشت. آخر حاضر نبودند که کافر محارب با خدا را کفن کنند

زهره امینی – درد مشترک

.....

نامه هائی از زندان

<http://leftlibrary.5u.com/books/zendan/nameha.pdf>

.....

تصویری جمعی از اعدام شدگان بهائی



+++++

عکس جمعی از اعدام شدگان کشتارهای جمعی



مرگ در زندان که پرونده های همیشه باز

گزارش

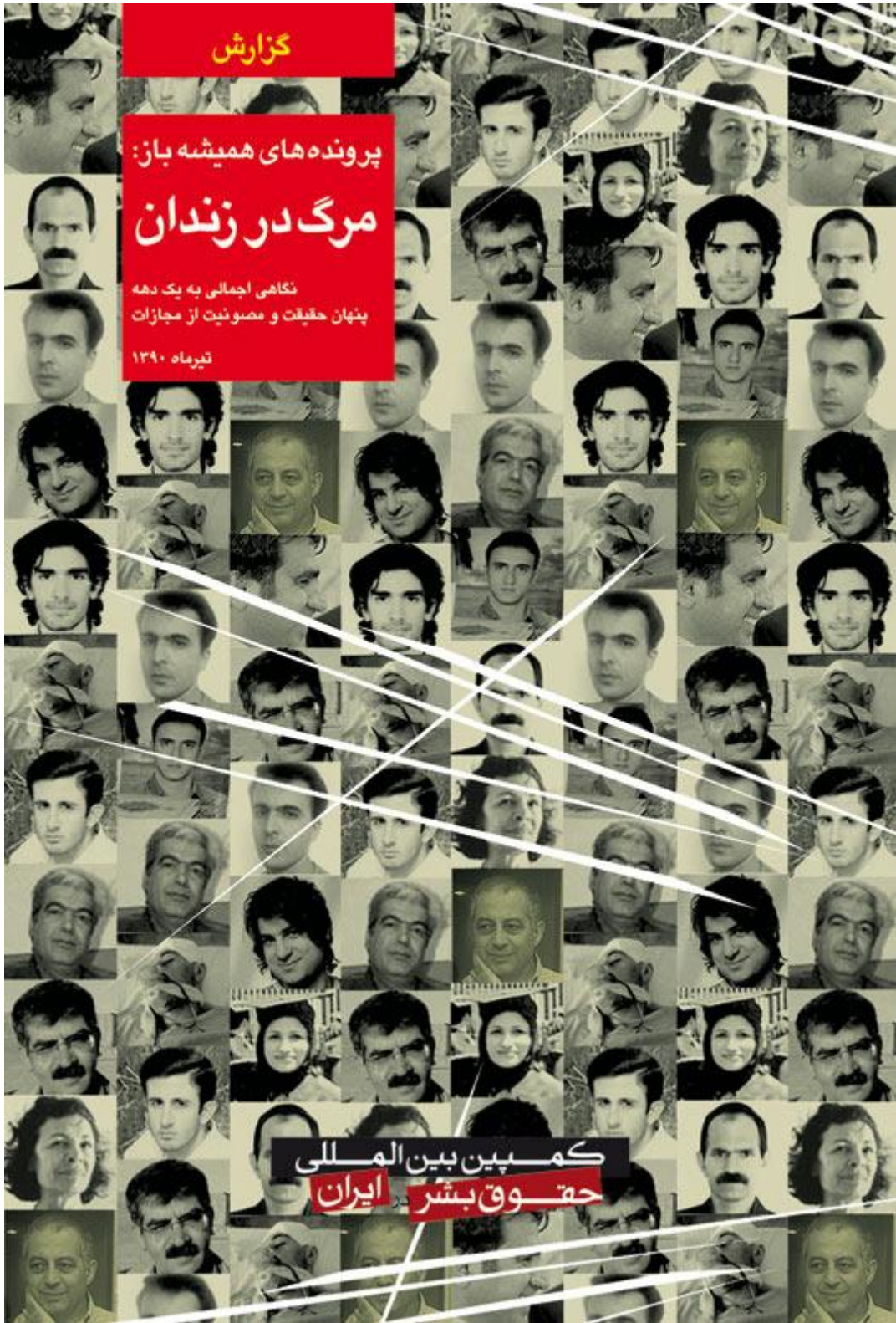
پرونده‌های همیشه باز:

مرگ در زندان

نگاهی اجمالی به یک دهه
پنهان حقیقت و مصونیت از مجازات

تیرماه ۱۳۹۰

کمپین بین‌المللی
حقوق بشر ایران



اطلاعات

شماره ۱۴
مهرماه ۱۳۵۷
تیرماه ۱۳۵۷
مهرماه ۱۳۵۷

دستگیر شدگان تظاهرات ۳۰ خرداد حتی بدون احراز هویت تیرباران شدند



دعوت دادستانی انقلاب از اولیاء دستگیر شدگان

صبح امروز از سوی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز در رابطه با محرمینی که در جریان تظاهرات اخیر دستگیر شده و حکم دادگاه بدو ابلاغ گردید اعلامیه‌ای شرح زیر صادر شد:

مطلب: بدو اده های محرمینی که فرزندانشان در جریان تظاهرات اخیر تهران دستگیر شده اند و حکم دادگاه بدو ابلاغ گردیده می‌باشد اطلاع از این مسئله به اولیاء محرمین خود و فرزندانشان که حاضر اند در اینجا چاپ نموده بفرم فرستادن ازین مراجعه کرده و فرستادن را تحویل بگیرند.

و با عمومی دادستانی انقلاب اسلامی تهران به یادآوری است که اساسی محرمینی که در جریان تظاهرات اخیر...

صبح امروز از سوی روابط عمومی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز در رابطه با محرمینی که در جریان تظاهرات ضدانقلابی اخیر دستگیر شده‌اند و حکم دادگاه بدو ابلاغ گردیده می‌رساند لطفاً با در دست داشتن شناسنامه عکس دار خود و فرزندانشان که عکس آنها در این جا چاپ شده به دفتر مرکزی زندان اوین مراجعه کرده و فرزندانشان را تحویل بگیرند.

روابط عمومی
دادستان انقلاب اسلامی مرکز

لازم به یادآوری است که اسامی صاحبان عکس مشخص نشده است

جمعی که در زندان تبریز اعدام شدند



ناسبت چهلمین روز درگذشت گهانی اسماعیل یگانه دوست سر اینجانب مینا احدی و اندر اینجانبان رشاد عصمت بدرو محمد مجلس بزرگداشت طره اسماعیل عزیز روز جشنه ۲۲ روزه ۶۰ در منزل کسی از ساعت ۵ الی ۸ گزار میشود. آدرس: تبریز - های کوچه باغ - جنب مسجد خان کوچه ۲۹ بهمن خانواده‌های: یگانه دوست - نبی - سلیمانی

Esmail Yeganehdost, Mina Ahadi's first husband: Abgebildet ist die Einladung der Familie zur Trauerfeier nach seiner Ermordung, an der Mina Ahadi nicht teilnehmen konnte, weil sie polizeilich gesucht wurde.



اسماعیل یگانه دوست ماجد مصطفی سلطانی امجد مصطفی سلطانی هوشنگ توحیدی

پایانی بر این حکایت نیست تا زمانی که استبداد باقی است.

گزارشگران

تابستان سال هزار و سی صد و رنج

www.gozareshgar.com

++++

لینک اسامی و جزئیات اعدام 1125 نفر از زندانیانی که طی ماه مرداد تا آذر 1367 در زندانهای جمهوری اسلامی اعدام شدند.

<http://www.irhumanrights.com/0067.pdf>

جای دیگر:

اسامی 4484 تن از زندانیان سیاسی که در قتل عام سال 1367 اعدام شدند

<http://www.irhumanrights.com/4484.pdf>

متن کامل گزارش گالیندوپل همراه اسامی اعدام شدگان بزبان انگلیسی

<http://www.irhumanrights.com/galind.htm>

بخشی از اسناد: فیلم ها و کلیپ های مربوطه

ایران یک زندان بزرگ - بخش اول

http://www.youtube.com/watch?v=L3r_0s5I9V8&feature=player_embedded#at=341

ایران یک زندان بزرگ - بخش دوم

http://www.youtube.com/watch?v=zMDiaAKWRG4&feature=player_embedded#at=14

فیلم چند نمای ساده

<http://www.khavaran.com/Films/AfewSimpleweb.wmv>

فیلم درختی که بخاطر می آورد

<http://www.khavaran.com/Films/TheTreeweb.wmv>

اولین کنگ گلزار خاوران

<http://www.kurdistanmedia.com/farsi/plcy/file/34.php>

گوشه ای از جنایات و کشتارهای جمعی جمهوری اسلامی در کردستان

http://www.sunni-news.net/fa/articles.aspx?selected_article_no=1621

ویدئو کلیپ بر ساقه ی تابیده ی کنف - قتل عام 67 - گردآوری و گزینش از ایرج
مصدیقی

<http://www.youtube.com/watch?v=gD5SfzcQJpE>

ادامه دارد